

# آهنگسازان

سال پنجم

شماره دهم



# آهنگ بديع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصوب لجنة ملی نشریات امری میرسد  
هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالیانه  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال پنجم

شماره العلم ۱۰۷

شماره دهم

\*\*\*\*\*

## فهرست مندرجات :

- |          |  |
|----------|--|
| صفحه ۲۰۲ | ۱- لوح مبارك   |
| ۲۰۳ "    | ۲- بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ  |
| ۲۰۷ "    | ۳- شرح حال سراج الحكما ( بقیه از شماره قبل )                                 |
| ۲۱۱ "    | ۴- شعر ( ای دل )   |
| ۲۱۲ "    | ۵- جلوه امر الهی ( بقیه از شماره قبل )                                       |
| ۲۱۶ "    | ۶- دین و طبیعت از منشا واحد و عبارت از خواص ضروریه منبعت از حقایق اشیا مستند |
| ۲۱۷ "    | ۷- و عیای حضرت قدوس در لیلۃ الوداع   |
| ۲۲۲ "    | ۸- آهنگ بديع و خوانندگان   |

شرح عكسها - روی جلد - مسافرخانه امری در اصفهان

شمسی

۱- گنجینه تبلیغ لجنة جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶-۱۰۷ بديع ۲۸-۳۲۹

۲- لجنة جوانان بهائی رشت در سال ۱۰۶-۱۰۷ بديع

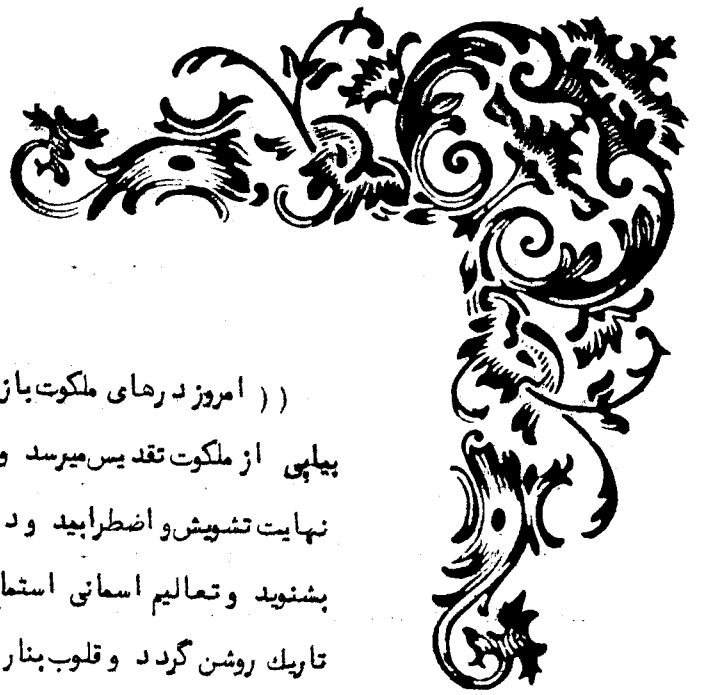
\*\*\*\*\*

مهر - آبانماه ۱۳۲۶

شماره مسلسل ۸۶

\*\*\*\*\*

آدرس مكاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - ایرج متحدین  
آدرس مراجعات طهران - حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بديع



(( امروز درهای ملکوت باز است و شاهراه آسمانی مستقیم و راست و ندای الهی  
پیلپی از ملکوت تقدیس میرسد و علا بر جمیع عالم انسانی میزند که ای عالم انسانی در -  
نهایت تشویش و اضطرابید و در غایت اختلاف و انقلاب وقت آنستکه ملاء اعلمی  
بشنوید و تعالیم آسمانی استماع کنید و بانوار شمس حقیقت منور شوید تا این جهان -  
تاریک روشن گردد و قلوب بنار محبت الله برافروزد و جانها ببشارات الهی زنده گردد  
و انتشار تعالیم الهی سبب شود و این اضطراب منقلب باطمینان گردد و این انقلاب  
سکون و قرار یابد و این اختلاف مبدل به ائتلاف شود و انوار شمس حقیقت بتابد و جهان  
زمینی جهان آسمانی گردد این ندای الهی از ملکوت رحمانی بیایی بسمع جان میرسد  
..... الیم قوه انقلاب شدید است و اختلاف عظیم ممکن نیست که اهل عالم  
سکون و قرار یابند مگر بقوهئی که محیط بر عالم انسانی است ان قوه چون غلبه کند جمیع  
این انقلابات منقلب بسکون و قرار گردد و ده مه این اختلافات مبدل بالفت و محبت و اتحاد  
شود و ان قوه کلمه الله است قوه آسمانی است جلوه الهی است نورانیت محض است قوه  
روح القدس است همچنانکه در قرون سالفه بر جمیع قوی غالب شد و اختلافات جنسی  
و اقتصادی حتی وطنی را تعدیل نمود همین طور ان قوه قاهره الهی جمیع این عناصر  
را بیکدیگر منتزح نماید و خیمه وحدت عالم انسانی را در قطب عالم برافرازد و علم صلح  
عمومی بر جمیع افاتی موج زند ))

( حضرت عبدالبها )

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

\*\*\*\*\* (( فاضل مازندرانی )) \*\*\*\*\*

قرآن یگانه کتاب اساسی شریعتی و عقیدتی و تربیتی  
 عالم اسلام و همان چشمه حیات معنویه است که چنان  
 آئین و مدنیت بزرگ تمامت مایحتاج زندگانی و نمو  
 و رشدش بعرصه هستی آورده سالها جهانی را  
 اداره و انارة نمود و همان کتاب عظیم است که قرنها  
 ملل بزرگ و امپراطوران و فلاسفه و شعرا و دانشمندان  
 سترک بآن خاضع و ساجد بوده نیروها و دستورها ی  
 فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و شجاعت و غیرت  
 و عظمت نادرالمنظیر از آن یافتند و بآن افتخار و سرافراز  
 کردند این کتاب معظم در صف اول از کتب حکم گذار  
 جهان مدار معروف نزد جهانیان میباشد که بالغت  
 اصلی یا با ترجمه های گوناگون در دسترس عموم قرار  
 دارد و معارضتها و مقاومتها ی جهل و تعصب و  
 سیاست و یا با اسلحه دینی و فلسفی که ملل نسا  
 معتقد و مخالف و اشخاص با رز آنها چنانچه با هر  
 شخصیت عظیمه طبق اصول کشفگشایی حیاتی بوده و  
 هست و خواهد بود در قرنهای متعدد بعمل آوردند  
 ادنی تأثیری در استقرار و استقلال و فرمانروائی معنوی  
 این کتاب نکرد و الهی الیم در آسمان تیره برانقلاب دنیا  
 چون آفتابی درخشان مشهود و منظور است و کلمه قرآن  
 که ما بین مسلمانان اسم علم شخص این کتاب مقدس

شده اصلا بمصد ر عربی بمعنی جمع کردن و گرد آوردن  
 و بهم آوردن و نیز بمعنی خواندن و مطالعه کسردن  
 نامه و نوشته میباشد و در موضعی از این کتاب نیز  
 بمعنی مدعری استعمال گردید قوله ان علینا جمعه  
 و قرآنه فاذا قرانا فاتبع قرانه ثم ان علینا بیانہ و در  
 موضعی دیگر قوله و قران الفجر ان قران الفجر کان مشهور  
 که مراد قرائت نماز صبح است و این تسمیه ماخوذ  
 از نفس کتاب میباشد که در مواضع بسیار اعتبارا رمعی  
 اسم مفعولی از دم یعنی کتاب یا گفته اندنی و  
 مطالعه کردنی و یا باعتبار معنی اسم مفعولی از اول  
 یعنی کتاب فراهم آورده و یا باعتبار معنی اسم فاعلی  
 از اول یعنی کتاب جامع و کامل مسطور است قوله  
 تلك آیات القرآن و کتاب مبین و قوله لان اجتمعت  
 الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا  
 یأتون بمثلہ ولو کان بعضهم لبعضر ظهیرا و قوله  
 ان هذا القرآن یهدی للقی هی اقیم و قوله وعدا علیه  
 حقا فی التورات و الانجیل و القرآن و غیرها از مواضع  
 دیگر که بنوع اسم علی اطلاق بر آن کتاب گردید  
 اما در آیه سوره بروج بل هو قرآن مجید فی لوح  
 محفوظ و در سیر بسیار دیگر انا انزلناه قرانا عربییا  
 انا جعلنا قرانا عربییا او حینما الیک قرانا عربییا ولو

جعلنا قراناً عجیباً و غیرها از مواضع کثیره که کلمه قران بوصف نکره موصوف شده بعنوان توصیفی مذکور است و علی ای حال این اسم مرزود قیق که در بعضی از مواضع کتاب بعبارات قران مجید و القرآن الحکیم و القرآن ذی الذکر و قران مبین و غیرها مذکور است از نفس کتاب ماخوذ و مشتهر در جاهانی گردید ولی اوصاف و اسما تجلیلی رمزی دیگری نیز در نفس کتاب عنوان انام قرار گرفت که معروف و مکرر تر در آن میان نام فرقان و نام ذکر میباشد و کلمه فرقان نیز مانند فرق مصدر بمعنی فصل و تمیز و جد کردن است و عمق معنی این و وصف و نام رمزی را آیه *الْقَوْلَانِ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا بَخُوبِي بِيَانٍ* و واضح میسازد که بقوه تقوی الله و بریدن از ماسوی توان بگوهر فرق و امتیاز رسید و لذا در تعیین کتاب کلمه فرقان بمعنی فارق و تمیز اطلاق بر کتب الهیه شد و لقب و عنوان کتاب وحی و حجیت معجزه الهیه گردید قولیه و از اتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلمکم تهتدون و لقد اتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکری للمتقین و نیز نام و لقب رمزی قران گشت قوله تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین قدیرا و توان گفت کسه فی الحقیقه نام قران نام جمال و کمال و ناظر بعاقد داخل الکتاب و اما نام فرقان نام تنزیه و جلال و ناظر فالنسبته الی الخاریع و ماسواه میا شد و در اغلب آثار اعلی و ابهی آن کتاب مقدس را به مین نام فرقان نام بردند - چنانچه رسول اکرم را بعنوان نقطه فاستودند و کلمه ذکر بر مصدر بمعنی بیاد داشتن و هم بزبان گفتن میا شد

و بمعنی زبان زد و گفتار و وصیت و شهرت و شرف وینند اطلاقی میگردد و مابین اعتبار گفتار خدا را که زبان زد انام و دارای صیت و شهرت و شرف و بند و موعظت است وصف و لقب گردید و بر کتاب قران بعبارات ذکر حکیم و مطلق ذکر بکثرت تمام مانند وصف و لقب و نام استعمال شد قوله ان هو الاذکر و قران مبین و هذا ذکر مبارک انزلناه ان انتم له تنکرون و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لجنون و ما هو الا ذکر للعالمین و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لجنون - بل هم عن ذکر رسهم معرضون او عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم ان انحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون که در اینجا مراد تورات است فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون که مراد اهل کتاب میباشد و هر یک از کتب مقدسه و نیز هر یک از مصدرین و مرسلین آنها چون خدای را میستودند و بند و موعظت مینمودند و وصیت و شهرت افزودند و شرف عالم انسانی برقرار فرمودند فی الحقیقه ذکر و ذکر الله بودند و مابین اعتبار نام و لقب حضرت نقطه بیان در سنین اولیه قرار گرفت که در آثار آن حضرت و اصحاب و غیرهم بکثرت مذکور میباشد و اما کیفیت صدور و ظهور شخصیت کتابیه قران و فراهم آمدن نشر این مسلم متفق علیه و مقطوع است که پیغمبر اکرم بشکل کتابی بدون نیار و کتابی

وجود نداشت بلکه در طول مدت بیست الی بیست و سه سال دوره تبلیغ نبوی در سنین مکه تا مدینه حضرا یا سفرا حسب ايجاب مقتضیات و حالات قطعه و آیاتی چند کم و بیش عا در و نازل فرمودند چنانچه کیفیت و حالت مدور هر قطعه و هر قسمت بدایبید بما رسید و در تفسیرها و روایات مندرج و مثبت میباشد و بعلاوه در نفس قرآن است قوله وقرانا فرضناه لتقراه علی الناس علی مکسب و نزلناه تنزیلا وقوله و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة واما آیات ظاهر المخالفة مانند قوله رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان وقوله انا انزلناه فی لیلۃ القدر و آیات ذلک الکتاب لاریب فیہ وقوله و اوحی الی هذا القرآن وقوله لیسوا انزلنا هذا القرآن علی جیل و قوله تلک آیات الکتاب وقرآن مبین که در ظاهر اشاره بشخصیت کتاب موجود مینماید مفسرین طبق اخبار و روایات محدثین چنین بیان نمودند که قرآن بتمامه در لوح محفوظ بر آسمان نزدیک بزمین نازل و از آنجا بتفریق و تدریج بر زمین نازل نمود پس مراد از انزال در لیلۃ القدر از رمضان همان انزال اول میباشد و ممکن است هم مراد از آن آغاز و شروع انزال دوم باشد و اشارات مذکوره نیز - بهمان کتاب موجود در آسمان نزدیک باینجهان است و این تفسیر و بیان را همان بدین طریق توجیه و تطبیق بحقیقت علمیه نمود که مراد از آسمان نزدیک عالم علم ظاهری و تصوریمبر است چنانکه از حضرت در عالم

تصور خود صورت و نقش کتاب قرآن را منعقد کرده در نظر داشت که بدین طریق بحر صه وجود آرد و از عالم علم بعالم وجود متدرجا و متفرقا عا در فرمودند و مراد از انزال همان انزال تصویری علمی و اشارات نیز باین کتاب موجود در عالم تصورات و اساسا اطلاق کلمه انزال و تنزیل و امثالهما باعتبار علو رتبه و مقام و منزل میباشد چه که در عالم لامکان و منزله در شوون ماده فرض اضافات بعد و قرب و علو و دنو و نزول و عروج نتوان کرد و افکار سطحیه ظاهریین اینگونه نسب و شوون ماده را فرض و تخیل نمود .

و اما کیفیت کتابت راستنساخ آیات قرآنی بدین طریق است که اساسا اکثریت توده عرب حجاز بیسواد و عوام بودند و کلمه ای بمعنی باقی بر همان حال تولد از مادر بهمین اعتبار بر آنان اطلاق میشد که تربیت نیافتند و سواد قرائت و کتابت همان خط کوفی و لغت عربی را نداشتند و دینشان هم محفوظات خاطر وی کتاب بود چنانچه در قرآن است قوله وقل للذین اوتوا الکتاب و الامیین ء اسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا و کملت عرب را بعنوان امیین و مقابل الذین اوتوا الکتاب قرار داد و قوله ذلک بانهم قالوا لیس ءاینا فی الامیین سبیل نقل قول بنی اسرائیل است که گویند در حق این بیسوادان بی کتاب در چه کنیم باسی نیست و در آیه دیگر قوله و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا بما نسی وان هم الا یظنون که شامل تفسیر و تبیین معنی ای است یعنی از خود جماعت بنی اسرائیل هم بعضی بیسواد

وی علم اند که از کتاب جز مشتی اکاذیب و اراجیف بدست ندارند و در ظن و پندار غرق اند و خود شخص مقدس معظم رسول اکرم هم از آن بوده بودند و در شان خود میفرماید قل یا ایها الناس انی رسول الله الیک جمیعا الذی لہ ملک السموات والارض - فامنوا باللہ ورسولہ الامی الذی مو من باللہ وکلماتہ واتبعوه لعلکم تہتدوین و قوله الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیہم آیاتہ ویزکیہم و یعلمہم الکتاب و الحکمۃ وان کانوا من قبل لفسی ضلال مبین و صریحتر از آن قوله کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنتم تدری ما الکتاب ولا الایمان ولكن جعلناہ نوراً یتهدی بہ من نشاء من عبادنا وانک لتهدی الی صراط مستقیم و صرح از این هم قوله و ما کنتم تتلوا من قبلہ من کتاب ولا تخطر ببعینک از ا ل کتاب المہطلون کہ بعد از قرائت و کتابت آنحضرت استدلال بونبوت و مقام وصیش میفرماید و در تاریخ شہیر ابوالفدا طبع مصر جلد اول صفحہ ۱۷۲ نقل کلام حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب است کہ من بخدا در واقعہ معروف حدیثہ کتاب رسول اکرم بودم و در بعد مصالحہ نامہ بامشرکین عنوان نام آنحضرت را محمد رسول الله نوشتم و کفار بپیغمبر گفتند ما تو را رسول خدا نمیدانیم و بنویس محمد بن عبد الله پس حضرت پیغمبر بمن فرمودند کہ کلمہ رسول الله را محوکنم تا جایشر ابن عبد الله بنویسم و من عرض کردم نمیتوانم نام رسول الله را محوکنم پس

بمن فرمودند نشان بدہ کلمہ کجا استومن نشان ندادم و با انگشت خود مدو کرد و بنا علی ہذا تنی چند از سواد ان اصحاب برای آنحضرت کتابت میکردند و - همان ہدہ کہ آیات قرانیہ صادرہ از لسان آنحضرت را با قلمهای چوبی و موکب صمغ درخت بر پوست و برگ درختان و جلد و استخوان حیوانات حسب معمول با خط کوفی قدیم مینگاشتند بنام کتاب وحی معروف اند و شاید در طول مدت حیات آنحضرت مضبوط بود و نزد اصحاب و دیگر مسلمانان نیز تماما یا بعضا بنوع نسخہ و یاد حفظ خاطر محفوظ و متداول و معمول میگشت و در آن میان برخی از اصحاب با سواد تعامت آیات را در مجموعہ برای خود گرد آوردند کہ اشہر آنان زید بن ثابت و نیز ابوبکر بن ابی قحافہ خلیفہ اول اند و زید مذکور از کتاب وحی مشہور بود و ابوبکر را هم از کتاب گفتند و بعضی را عقیدہ چنان شد کہ نسخہ توان ابوبکر همان است کہ زید مذکور در ایام خلافت وی تدوین کرد و او را در مدۃ الخلافة مورد تلاوت و استفاضت بود <sup>۱</sup> نگاه خلیفہ دوم در طول مدت خلافت بدست داشته با اصحاب استفاضہ میکردند آن گاہ بدست دخترش حفصہ زوجہ النبی افتاد تا آنکہ دورہ با پیام خلافت عثمان خلیفہ سوم افتاد و چون مجموعہ و یا نسخ آیات بنوع کلی بی نقطہ وی اعراب وی شد و مد و دیگر علامات بود و مسلمین نیز کہ بتدریج از ممالک و ملل احری ہم اضافه شد ند غالباً سواد و علم ادبی عربی نداشتند و خود قبائل کثیرہ عرب در تفاوت بقیہد رصفحہ ۲۳۰

شرح حال سراج الحکما اولین مصدق امر بهائی  
در آباد

دکتر بدیع اله آقا

بقیه از شماره قبل

وعصمناک فضلا من عندنا وانا المقدر القدير انظر  
ثم اذکر ملا البیان الذین انکروا حق الله وسلطانہ  
واعرضوا عن الذی جعله الله مطاف ملا الاعلی واهل  
مدائن الاسماء الا انهم من الهائین قدسوا الی  
الطین معرضین عن هدیر تحامة الامر التی غرر  
علی الاغصان انه هوالله لاله الا هوالفرد الواحد  
العزیز العظیم یاعطاء قد شربت کثیر العطاء من ایا  
العطاء وهذه مرة اخرى ان اشرب وقل لك الحمد  
یا مقصود العارفين کذلک تحرك قلبي الاعلی علی ذکرک  
ان ربک لهو الناهد السميع البها علی الذین  
اقبلوا واقروا بما نطق به النابه العظمة فی هذا المقام  
الکرم .

نظر باینکه متعارج الی الله اقا میرزا عطاء الله  
صاحب قریحه بوده وگاهی اعماری نیز میسروده چون  
خبر دهشت اثر شهادت حضرتین شهیدین سعیدین  
نورین نیرین آقا سید حسن و آقا سید حسین سلطان  
الشهداء و محبوب الشهداء را میشنود تا چند روز  
و شب بگریه و ناله و سوز و گداز و آه و فغان بسختی  
مشغول بوده و بعد از ان این آثار را در مصیبت شها  
ان دو شهید مجید انشاء نموده و نسخه از آنرا بارض

بعد از ملاقات با اقا میرزا عطاء الله در حضور جمعی  
از احباب دست در بغل برده این لوح مبارک را که  
از سما عطاء جمال اقدس ایهی اعطا برای عطا شده  
بود بایشان میدهد بعد از زیارت لوح مبارک منتظر  
حبه نبات عنایتی بوده ولی تا چند دقیقه حضرت سلماً  
بادستان رحمن مشغول صحبت بوده بعد بغتاً  
باعجله دست در جیب بغل خود برده یک قطعه نبات  
بیرون میآورد میگوید آقا میرزا عطاء الله ببخشید  
فراموش کردم این نبات بدست مبارک حضرت بهاء الله  
مخصوصاً برای شما عنایت شده فوری ایشان بایک هیجان  
فوق العاده بلند شده نبات را روی سر میگذارد -  
میپوسد بروی ان سجده میکند بعد هم قضیه را به  
حضار شرح میدهد و قسمتی از آن نبات را با آب مخلوط  
نموده بحضار میدهد و اما سواد آن لوح اتمع اعز  
اقدس احلی این است .

بسم الاعظم الا قـــــــدم

یا عطا انا انزلنا لك الايات وارسلناها بید السلطان  
الذی امن بالله الفرد الخیر انت الذی ما منعتک  
الاوهام عن الذی انی لسلطان مبین انا حفظناک



اقدس تقدیم میدارد و در لوحی که یافتخار  
اوست بیاناتی از قلم قدم نازل میشود اول سواد  
رقاد را تحریر نموده و بعد قسمتی از آن لوح مبارک  
مسطور میگردد .

سلطان عشق زد چو بعالم علای عشق  
لبریز ساخت باده بجام از بلای عشق  
گفتا که وصل ساقی باقی هرانکه خواست  
باید که جان تشارکنند در بهای عشق  
در ارض تف بشوق و شمع داد جان حبیب  
فرمود مال و جان و عیال هم فدای عشق  
ذرات کائنات خریداران بــــلا

هرکس بقدر حوصله شد مبتلای عشق  
تا این زمان که داد حسن آنچه را حسین  
آماده برده بود برای رضای عشق  
احسن ای حسن ز خداوند احسن

دادی تو آنچه داد حسین از برای عشق  
شور شهادت تو شرر زد بکائنات  
در ارض عقل تابعلوسمای عشق  
در مشهد فدا دو برادر بجان و دل

دادند جان و دل از وفا بر وفای عشق  
این ماتم عجیب بعالم که شد عیان  
تجدید کرد قصه کرب و بلای عشق  
روح القدس بسدره تسبیح نوحه خوان  
چون دید این معامله شد در فضای عشق

حور و قصور و چشمه کافور و بحر نور  
خون شد جو عید ظلم عدو شد همای عشق  
زمزم زغم بجاه الم رفت باحرم  
شد سریره بی سفاز ذبیح منای عشق  
شور و نوا ز جور مخالف شد از عراق  
اندم که شد حسین و حسن ره منای عشق  
الله و اکبر این چه جفا بید بروزگار  
کامد بروزه دار بشهر علای عشق  
ظلمت گرفت عالم امکان از این جفا

عرق غبار غم شده قلب بهمنای عشق  
خواهوش ای عطا توجه تا نبی سخن سرود  
چون نوحه گر بما نشان شد خدای عشق  
از این شعر معلوم میشود که شهادت نورین نیرین  
حسین در شهر العلاء بوده و از احبای قداما \* -  
اصفهان کرارا شنیده ام که بعد از وقوع شهادت  
حضرت سلطان الشهداء \* و محبوب الشهداء \* روحی  
لمطلوب میتهما طوفانی زیاد شد دید بسیار عجیبی  
شده که شهر اصفهان را تیره و تار کرده است که  
در بعضی منازل و دکاکین چراغ روشن کرده اند .  
قسمتی از لوح مبارکی است که راجع باین رثا  
خطاب بمرحوم اقا میرزا عطا \* الله از بیان مقدس  
جمال اقدس ابهی روحی لروح بیانه الاحسن  
فدا \* -

نیکوست حال نفسی که بذکر ایشان مشغول و مصائب  
ایشان را نظما و نثرا در صفحه روزگار و دیعنه

خریداری کند و ظاهر بعنوان ساختن کاروانسرا در صدد معامله برمیآید و از قیمت عادی معمولی قریب بد و برابر خریداری میکند و در ماه - مادی الثانی هزار و سیصد و شش هجری قمری این معامله خاتمه مییابد و چون در آن نواحی آب نبوده بازحمت فوق العاده خریدار زمین جداری اطراف آن استوار مینماید بعد از چند سال عریضه بحضور مبارک حضرت عبدالبها روحی لرمسه الاطهر فدا مینماید و اجازه ساختمان در آن محل میخواهد و رجای زیارت نامه برای روستا مطهره شهدایی که در آن زمین نازنین مدفون بوده مینماید و بلوغ و زیارتنامه مفتخر و متباهی میشود اینک بمناسبت مقام قسمتی از لوحیکه عنایت شده نوشته میشود .

قوله العزیز - واما ان خاک پاک که بود ایست الهیه یعنی روستا من مقطوعه شهداء مشرف است البته مقدس است و تابناک بلکه رفیع تر از اوج اعظم افلاک ملائکه ملائکه عالی طائفان بقعه نور و قلوب مشارق هدی ساجد آن ارض بیهمتا بقدر امکان بقسمیکه مخالف حکمت نباشد محافظه و صیانت آن قطعه زمین نازنین از اعظم مشروعات مقبوله درگناه حی توانا و مرهم زخم دل عبدالبها فدیت بروحی اولئك الشهداء و اشوقی لزیارت تلك المقبرة البيضاء و اولهی لمشاهدة تلك البقعة النورا رب اسقنی تلك الصبها و انلینی کاس مودبتک التي هی نشوة اولئك الازکیا النقباء النجباء برحمتک

گذاشت حسن بد و شهادت فائز شد چه که در ایام حیوة در اراده حق فانی بود و من کان فانیا فی ارادته ره و مشیة مولا انه فاز بالشهادة الحقیقه و شهادت ظاهره هم فائز طوی له و لایخیه و لمن سعی بکاظم - یاعطا ان اسمع النداء من شطرعکا من هذا المظلوم الذی حمل فی الله ما لا اطلع به الانفس المہینة علی من فی السموات و الارضین قد ذکرک لدی المظلوم و نزل لك هذا الکتاب المبین فانظر فی العلم و ما ار تکبوا فی ایامی انا خلقناهم و عززناهم لاعلاء امری و همس افتوا علی و علی الذین شهید بتقدیسهم الملا الاعلی و اهل الجنة العلیا و کل ذی لسان انصف فی هذا العظیم یتلون الکتاب و یدعون الله یدکرون الله و یفتون علیه فویل لهم ولذین اتبعوهم من دون امری المحکم المتین هل نفع امام القوم ما فعل فسحقا له و للذین اتبعوهم و هل یرح فیستعمل لا و اسعی العزیز البدیع العجب کل العجب قد قول الحسین من سعی باسمه و هذا ما اخبیر به الرحمن ولكن القوم اکثرهم من الغافلین الی اخر بیانه الاعلی . . . باری بعد از چند سالی متعارج الی الله اقا میرزا عطاء الله مطلع میشود که محل مدفون روستای مطهره شهدای نیریز کجاست و آن محل جنب کاروانسرا مخروبه بود و قریب بقبرستان عمومی آباده که مالک آن اراضی شخص متمول منغض متنفذی بوده لذا آقای میرزا عطاء الله طاب ثراه محرمانه مصمم میشود که آنزمین پاک نازنین را بهر نهی است از مالک آن -

الكبرى انك انت المقتدر العزيز المستعان .  
 بعد از زیارت این لاج مبارک و زیارت نامه مخصوص  
 برای این مکان مقدس در روز پنجم جمادی الاول سنه  
 هزار و سیصد و بیست و چهار هجری قمری یعنی یوم  
 عیدین سعیدین بیعت حضرت نقطه اولی و مولود  
 مبارک حضرت عبدالبها صاحب بنا در صد تهیه  
 لوازم بنائی بنای ساختن بنا در محل تربت رؤس  
 الشهداء برمیاید و در یوم بیستم جمادی الاول بنائی  
 شروع میشود و سرتاسر آن مکان مقدس غرفه هائی مرفه  
 بنا میگردد ولی قبل از شروع بساختن بنا در آن مکان  
 مقدس بهم عالییه بعضی از ملاکین احباب و اغیار  
 از جمله حاجی محمد صادقی عموی آقا میرزا عطاءالله  
 متعارج الی الله آقای میرزا حسین خان سابق الذکر  
 حاجی علی خان دانی حسین آقا عبدالله ابن حاجی  
 محمد صادقی و خود مرحوم آقا میرزا عطاءالله و بعضی  
 از متمولین غیره ای قناتی موسوم بخرات احدیات  
 میشود که مظهر آن قنات در محل تربت روس الشهداء  
 واقع میشود و وسائل غرس اشجار و گلکاری و سدائی  
 کاملاً سهل میگردد چون زمین آن محل پاک سنگ  
 بود و جداول عمیق لذا آقا میرزا عطاءالله با زحمت بسیار  
 آن احجار را شکسته تا آب بر زمین مسلط شود بعد  
 با شجار بید و گل سرو چنار و اوژاد و ازهار آن مکان رشک  
 جنان میگردد و همه مردم آن محل را باغ حکیم میگفته اند  
 و چون این بند و نگارنده اوراق در سنه ۱۳۳۷ هجری  
 قمری با عائله و عده کثیری از احباب آباد و همت آباد

بزیارت استان مقدس ملائک با سببان مرکز عهد و  
 پیمان حضرت رحمن موفقی و تامدت هفتاد روز چون  
 پروانه حول شمس میثاق بانهایت شوق و اشتیاق  
 برزنان بودیم نظراینکه بر حسب وصیت مرحوم پدرم  
 این بند سمت تولیت محل تربت روس الشهداء را داشتیم  
 عریضه بساحت انور اقدس حضرت عبدالبها تقدیم  
 نمودم و رجای مناجاتی در طلب مغفرت پدر و تولیت  
 نامه مفتخر شد تا آنکه یومی از ایام که شرحش مفصلاً در  
 سفرنامه این بند موسوم بنشاط الزائرین مذکور این ذره  
 ناقل بل را منفرد الحاضار فرمودند و بعد حصول شرف  
 مثل سئوالاتی مفصل در باره ساختمان و وضعیت  
 محل تربت روس مطهره منوره شهیدان عزیز نیریز  
 فرمودند بعد از اظهار عنایتاً تحصی در باره متعارج  
 الی الله آقا میرزا عطاءالله سکوت فرمودند و بند هر امر خجسته  
 فرمودند از محضر مبارک خارج شدم چند روزی دیگر باز  
 بند را منفرد الحاضار فرمودند و وقتیکه خواستم بمحضر  
 انور حسب اجازه وارد شوم صدای مبارک چون نغمه  
 جان افزای روح پرور بسمعین بند همشتا رسید شنیدم  
 و این عبارات از لسان اطهر جاری شد قوله العزیز ( )  
 رب ان عبدك عطا قد كشف الغطاء ومحى الموهوم و  
 استفاض من جمال المعلوم و قربت عينه بمشاهدت الانوار  
 و اطمن نفسه بسطوع الانوار و طابت نفسه و اشبح  
 صدره بما اطلع على الاسرار و خاض في الديار و دعى الناس  
 الى صراط المستقيم والمنهج القويم بنطق تحيرت به  
 عقول المستعین و بشر بالنور العین الساطع من الافق  
 ( بقیه در صفحه ۲۱۵ )

هـوالله

ای مشتاق دیدار هر سریرا سری است و هر دلی را هوسی و هوائی تو اگر از اهل  
سر تقدیسی سر در بیابان عشق بگذار و در این فضل ناپایان جولان کن و اگر  
سودای کوی الهی داری دل و جان رایگان نما و گرنه این منزل باخر نرسد و  
مقصود حاصل نگردد و چهره نگشاید و البهاه عليك ع

ای دل

در رهش سر مینهادی تابتن جان داشتی	گریخت ای دل ز روی صدق ایمان داشتی
روی بر درگاه و سر در خط فرمان داشتی	داشتی گر اطلاعی از طریق بندگی
گرتفکر مینمودی بر خود آسان داشتی	گرچه - انبازی بود مشکل ولی در راه دست
زانکه دردی گرتورا میبود درمان داشتی	درد بیدرمانت ایدل زاده بیدردی است
خود سروصلش نداری ورنه امکان داشتی	ایکه پنداری نباشد وصل یار امکان پذیر
ورنه چون او ره بدرگاه سلیمان داشتی	همت مورت نباشد تارهی از چنگ دیو
کی بدل اندیشه از دریا و طوفان داشتی	ساکن فلکی ولیکن گریبیدی نوح را
کز خود اینسان خاطر جمعی پریشان داشتی	چون پریشان بودی ای دل از چه در جمع آمدی

فاضل در دست بودت نقدی الزمر گران  
لیک ارزان دادی از کف آنکه ارزان داشتی

ازیزد - احمد نیکویی نسزا د

فاضل

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

جلوه امر السہی

\*\*\*\*\* (( بھبیہ . نادری )) \*\*\*\*\*

باز داشته بحفرہ خذلان و حرمان رہسپار نمود . اہل  
بہا و واکبین سفینہ حمرا پر فوق الواح و صایا  
حضرت مولی الوری در نہایت وحدت و صفا و اطاعت و  
وفا بر عہد او فی ثابت و سرخدمت امر بہا قائم و در ظل  
ہدایت آن مولی بیہمتا بموفقیت ہای شایان نائل  
گشتند .

قیام فائق ارمنی رقطرہ آسنہ آوارہ بیچارہ واقدام  
ہرجاہ طلب بیمایہ دیگری در شرق و غرب عالم نتیجہ اثر  
یاس و خبیث متمر دین و تطہیر و تصفیہ آئین نازنین  
گشت . حضرت ولی امر اللہ ارواحنا لعنا یا تہ الفدا  
در لوح مبارک رضوان ۱۰۵ باین بیانات عالیات  
نا علق قولہ عزیزانہ :-

" انفصال منتسبین و متعلقین ہی وفا و فروع منشعبہ از  
سدرہ منتہی و انحراف مشتق از کتاب و مترجمین و امناء  
سرفصن دوحہ بقا و ارتداد بعضی از اقطاب و مشاہیر  
مبلغین و مومنین آئین جمال ابہی علت تطہیر و  
تصفیہ امر نازنین و باعث تقویت بنیہ جامعہ بیروان  
امر حضرت رب العالمین گشت .

ہجوم عنیف دشمنان دینی و سیاسی در مدینہ  
قاہرہ و شدائد و تضییقات واردہ و منع دفن اموات  
در مقابر مسلمین و انفصال زوج و زوجہ و وقوع امتحانات

( بقیہ از شمارہ قبل )

نقشہ مشرق الاذکار امریک انتخاب و ساختمان این مہجد  
عظیم شروع شد . " یرلیخ بلیخ تبلیغ " خطاب باحبای  
امریک صادر گردید سپاہیان حیات و جنود نجات  
و در راسہم " فخر مومنین و مومنات " و " سرور مبلغین  
و مبلغات " بانہایت انقطاع قدم در میدان تبلیغ  
گزارند .

جولان مجدد حطب اکبر و سایر ناقضین ہی بصرکہ  
خفاش صفت افول نجم دری میثاق و امتنم شمرده از -  
حفرات یاس بیرون د میدند و جسارت تمام مفتاح  
روضہ مبارکہ را از باغبان آن مقام مقدس گرفتہ و ثابت  
بہ آیہ مبارکہ قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم " ادعای  
اولویت در تولیت مطاف ملاء اعلی و قبلہ اہل بہا " -  
کردند و در کمال ہی شرمی علم مخالفت پرافراشتند -  
با اعلان الواح و صایای مرکز عہد و پیمان و اثبات  
ولایت مولای مہربان غصن ممتاز سد رہ منتہی فرع د و  
دوحہ رحمانیہ و ثمرہ د و شجرہ مبارکہ و مس از رسیدگی  
ولایت امور و اثبات غصب مقام از طرف عصبہ فتور و استرداد  
تلبید بہمان باغبان مورث یاس و حرمان ناقضان اہریمنا  
و جلوه ربروز عظمت شہریا ر شہریاران گشت .  
شمس رخشان عہد و پیمان بار دیگر خفاشان را از جولان



شدیده که مولای مهربان آنرا به "حرکت مبارکسه" توصیف فرموده اند بمصداق آیه مبارکه "بالبلاء علا امره وسناذکره" بالعال موجب استقلال آئین ذوالجلال والفضل از شریعه اسلامیة واعلان تعطیل عمومی د و اثر امریه در ایام متبرکه مجرمه وترجمه احکام کتاب اقدریلغات مختلفه وطبع وانتشار وتقذیم آن بولایة امور وتعمیم وتنفیذ احکام آن کتاب مستطاب بسی ستر وحجاب گشت .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفسدا در لیلج مبارک قرن میفرماید بقوله الاحلی :-  
 "تاریخ حیرت انگیز این قرن عظیم برمدعیان درکل اقطارکاملا ثابت ومبرهن نمود که هبوب عواصف شدید علی تقویت ریشه شجره الهیه گشت وحدوث امتحان وافتتان براستحکام بنیاد بنیان حضرت رحمن بیفزود ذلت قیص عزت گشت وباسا و ضرا دهن مصباح امرالهی شد تشدد وتعرض سبب رسوخ وثبوت گشت وزجر ومنع بادی توجه واقبال واشتمها رگشت عقوبت ومقهوریت ومغلوبیت بالعال نتیجه اثر سطوع انوار غلبه وقهاریت امر نازنین شد وانقلاب وهیجان سمرور ایام باعث تطهیر وتقویت بنیه امر رب قدیر گشت نفاق ناعقین وعریذة مبطلین وضوضا معترضین ممد ومساعد ارتفاع رنه ملکوتی شد وخرق حجاب وهتک استار بادی جلوه وظهور حقایق واسرار مودعه درهویت امر حضرت پروردگار گشت"

هچنین راجع به اثرات جوروجفا وشدائد و

بلایای لاتحصى که اهل بهاسالیان متمسادی از اولوالبغضا تحمل نموده اند در لیلج مبارک رضوان ۸۹ معروف به لیلج جهل صفحه میفرماید بقوله عزربیانة : ای برادران وخواهران روحانی قدری تفکر نمائید که در این قرن اول دورسائی چه آثار عظمت وغلبه وهیمنهائی در دوقاره اروپا وامریک بلکه در تمام جهان ظاهر ویدار گشته واین نیست مگراز تاثیرات فافذه علم جفا که چون عسل مصفا متغمسین بحریلا در آن اقلیم پرابتلا سالیان دراز از دست اولوالبغضا چشیدند .

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که قلب ممره علیا حضرت ملکه را متوجه باین نهال نورسته الهی نموده واین خطابه های مهیجه متابعه عالی رابیدارو پراقتباه ساخته ..... اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که بدست پاسلان میدان عبودیت در دیار مصری علم استقلال شرع بهارا براعلی قلل آن اقلیم پرافرشته وبه سطوت وتجردی وسالت وشهامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آن راتواریخ ادوار سابقه ثبت وتدوین ننموده .

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که رسولان الهی را در مغرب زمین بفتح اقلیم جدید سو قودالات فرموده .

اهراق دما مطهره شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن اقلیم را جنة النعیم فرماید وفرموده مرکز میثاقیها حضرت عبدالبها "دولت وطنی جمال مبارک

را در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت ایران را  
معمورتوین بقاع عالم " نماید . اهراف دما . مظهره  
شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر  
گوهرافشان اعزایهائی روی زمین را بهشت برین نماید  
وسرا برده وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الالواح در  
قطب آفاق مرتفع سازد ووحدت اصلیه راجلوه دهد  
وصلح اعظم را تاسیس فرماید وهالم ادنی را مرات  
جنت ابهی گرداند ویم تبدل الاضر غیر الاضر را بر  
عالمیان ثابت ومحقق فرماید . انتهى .  
بامطالعہ بیانات متعالیه وشواهد متقنسه  
محکمہ فوقیش از پیش معلوم وواضح گردد که بیروان  
آئین جهان آرای الهی وپروردگان بد رحمت رحمانی  
بفرموده جمل اقدس سبحانی " از بلا پروا ندارند  
وازضا احتراز نجویند از بحر تسلیم مرزوقند واز نهسر  
تسلی مشروب رضای دوست را بد و جهان ندهند  
وقضای محبوب را بغضای لامکان تبدیل نمایند زهر  
بلیات را چون آب حیات بنوشند وسم کشند ورا چون  
شهد روح بهمشند و لاجرمه بیاشامند " ( ۱ ) .  
بلکه در هر بلای عنایتی مستور و بعد از هر شدتسی  
رضائی مشهود ملاحظه نمایند . بلیات وتضییقات  
رامورت جلوه غلبه آئین نازنین دانند ولطعات و  
عدومات راموجد ظهور وعظمت و بزرگواری امرحضرت  
رب العالمین شمرند .

( ۱ ) لوح مبارک شکرشکن

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمه لفلقد ادرلسوج  
منیع مبارک مورخه ۹ شهرلکلمات ۹۹ میفرماید .  
قوله عزبیانه :-  
بیمیقین مبین بدانند که درحجبه انقلاب واضطراب  
واغتشاش واعتراض وطغیان دول وام و قبائل وملل -  
عظمت امرالله واحباب غیبیه ووسائل غیر منتظره عجیبه  
بختة جلوه نماید وقهاریت وغلبه روح نازنینش کما سلا  
ثابت وآشکار گردد ووحدت اصلیه ومثانت اساس  
وعلمو منزلت جامعه پیروانش برعالمیان مکشوف ومبرهن  
گردد . " .  
درخاتمه یکی دیگر از بیانات مبارکه مولای مقتدر  
وتوانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لعظمه لفلقد اخطاب  
بمخفل مقدس روحانی مرکزی ایران زینت بخش این  
مقاله میشود لیکن ختامه مسک :-  
" اگرچنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین  
را احاطه نماید وانقلابات کشوری برتضییقات حالیه  
وسحن وارده متواتره بیفزاید وافق آن اقلیم جلیل تاریکتر  
گردد وملول واند وهگین مگردید واز مسلك ومنهج قوم  
خوشترکه مواظبت وسعی مستمرتمادی درازد یسا د  
واستحکام واشتهار واعزاز موسسات امریه است سرموی  
منحرف نگردد استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود  
اسارت وچنگ ارباب ظلم وعداوت ضوضا وهیجان  
عمومی را مقتضی وحصول عزت ورخا وآسایش حقیقی  
از برای اهل بها مقاومت وممانعت ونشور و آشوب اهل  
حق د و جفا رامستلزم پس اگرچنانچه تلامذ و ریای بلا



از دیاد یابد و طوفان محن و روزایا از شترجهة آن جمعیت  
مظلوم را احاطه نماید بحق الیقین بدانید و آتی متردد -  
نمائید که میعاد نجات و میقات جلوه موعود و دیرینه  
نزدیک گشته و وسایل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای  
ملت ستمدید بهبها در آن کشور مهیا و فراهم شده قدم  
ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد  
و مقصود و <sup>الله</sup> الهل بهبها در اعلی المقامات بدیدار گردد و  
جلوه بی حدیرت انگیز نماید . هذه سنة الله وین تجد لسنة  
تبدیلا . انتهى .

\*\*\*\*\*

(بقیه از صفحه ۲۱) شرح حال سراج الحکماء

العظیم و وقفه فی جمیع الاحوال الی ان هدی جماعفیرا  
من الابرا و رسمی فی اظهار الاتار من الذین استشهد و انی  
سبیلک فی تلك الاقطار و ابراز اجدات الروس المرفعه  
القناة التي كانت تتسهادی علی الیرواح کروس الا شرار رب  
تلك الروس قطعنی سبیلک و تزینت به الیرواح فی محبتک  
فیاطوبی لها من هذه المنحة الکبری و یا بشری لها من هذه  
الموهبة العظمی رب ان عبدک عطا قد قام علی خدمتک  
هولاء الی ان ترک الحضیض الادی و اقبل الیک بطلعة  
غراء متینیا العفور و الغفران مبتغیا الرحمة و الرضوان -  
رب اکرم له العشی و اقبله فی عتبکما النور و مکنه بحبوحه  
الجنة العلیا و اجره فی جوار رحمتک الکبری حتی یتنسم  
علی افنان الفردوس مع حمام القدس و یتخذ سدوه المنتهی  
و کرا و شجرة الطوبی مسکنا تجری من تحت الانهار انک انت  
الکریم المتعال و انک انت العفور الکریم الحلیم الغفار  
عبد البها عباس ۱ / ایلول ۱۹۱۹

(۲۱۵)

بعد از اتمام این مناجات طلب مغفرت که موقع نزول آن  
بند حاضر و منشی و خرام محبوب افاق مرکز مینا ناظر و مفتون  
و مبهوت چون جلوس فرمودند متوجه بند شدند فرمودند  
لا بد پی بمعانی عبارات بردید این مناجات را جمع بیدر  
شما بود فی الحقیقه بد شما اول کسی است که در اباد علم  
هدی را بلند <sup>فرمود</sup> فرمودند محل مدفن روس الشهدا را  
احباب اباد به بجه اسم میخوانند عرض شد بهائیان  
میگویند باغ روس الشهدا و عامه ناس میگویند باغ حکیم  
سکوت فرمودند و دست مبارک ورقه کاغذی برداشتند  
و در حال قعود مناجاتی که بمنزله تولیت نامه محل تربست  
روس الشهدا بود تحریر فرمود و ان مناجات مبارک بافتخار  
این ذره بمقدار نگارند و این اوران است و در ان مناجات  
چنین نازل و تولیت حدیقة الرحمن را به بندة استان بدیع الله  
عطا نما که در ان سلاله این موهبت مسبب ظهور الطاف و  
عنایت گردد . عبد البها عباس .

بعد از زیارت این تولیت نامه دیگر آن محل مقدس موسوم  
بحدیقة الرحمن شده ولی هنوز اغیار آنجا را باغ حکیم  
میگویند و زیارت نامه آن محل با مناجات طلب مغفرت و السد  
نگارند و در غرضه که حسب الوصیت خود متعاری الی الله  
و اول من آمن یا مرالله اقا میرزا عطا الله سراج الحکماء ران  
مدفون است حاضر و حضرات مسافرن که برای زیارت  
آن محل مقدس میایند در ان غرضه میروند و تلاوت زیارت نامه  
و ثبت اسامی خود در دفتر مخصوص موظف میباشند )  
اما فوت متساعد الی الله اقای میرزا عطا الله سراج الحکماء  
در سحر ۴ ذیحجه ۱۳۳۱ موقع نزول باران رحمت الهی  
بقیه در صفحه ۲۲۸

دین و طبیعت از منشا واحد و عبارت از خواص ضروریه  
منبع از حقایق اشیا هستند

\*\*\*\*\* ( ( نکاتی بیضائی ) ) \*\*\*\*\*

حضرت عبد البهارج ماسواه فداه در مقامی میفرمایند:  
( طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که -  
منبع از حقایق اشیا است )  
و در مقام دیگر میفرمایند: ( دین عبارت از روابط  
ضروریه منبع از حقایق اشیا است )  
از این دو تعریف جامع چنین مستفاد میشود که مبدأ  
و منشا دین و طبیعت یکی است و آن عبارت از روابط  
ضروریه منبع از حقایق اشیا است .  
حال باید بدانیم که اول مقصود از اشیا چیست ثانیاً  
حقایق اشیا کدام است ثالثاً روابط ضروریه منبع  
از آن حقایق چیست .  
اول - مقصود از اشیا چیست - لفظ شیئی بطور عام  
بر جمیع اجزای عالم وجود اطلاق میشود یعنی هر جزای  
اجزای موجودات را میتوان شیئی نامید و از طرفی ایس  
نکته مسلم است که جمیع ذرات و اجزای عالم وجود  
مانند حلقات زنجیر بیکدیگر مرتبط و متصلند پس  
بطور کلی میتوان گفت اشیا یعنی منظومه عالم طبیعت  
دوم - حقایق اشیا کدام است - حضرت عبد البها  
در لحنی دکنر فوراً میفرمایند . . . هر کائناتی از  
کائنات در تحت تاثیر موثرات عدیده تگون یافته و

مستمر مورد انفصالند و آن موثرات نیز بتاثير موثراتی  
دیگر تحقق یابد مثلاً نبات بغیر ابرنسانی تاقی یابد  
و نبات شود ولی نفس ابرنیز در تحت تدبیر موثرات دیگر  
تحقق یابد و آن موثرات نیز در تحت موثرات دیگر  
آنکه میفرمایند و همچنین سایر کائنات از موثرات و  
متاثرات این تسلسل یابد و بطلان تسلسل واضح و مبرهن  
پس لابد این موثرات و متاثرات منتهی بحی قدیر گردد  
که غنی مطلق و مقدر از موثرات است . . . انتم سی  
این تاثیر و تاثر کائنات هر یک حقیقتی نامیده میشود  
و بطوریکه دانستیم منتهی بحقیقت کلیه یعنی واجب الوجود  
میشود و در تعریف شیئی نیز دانستیم که لفظ شیئی  
بر هر کائناتی از کائنات و در جزئی از اجزای عالم اطلاق و  
بالاخره معلوم شد که اشیا یعنی مجموعه یا منظومه  
عالم طبیعت پس حقایق اشیا یعنی حالات تا نیرو تاثری  
که بین اجزای عالم طبیعت موجود و در عین حال موجود  
کائنات است .  
سوم - روابط ضروریه منبع از آن حقایق چیست ؟  
از تبیین دو قسمت اول یعنی تعریف شیئی و تعیین  
حقایق اشیا کاملاً مشهود گردید که بین حقایق مذکوره  
یعنی آن تاثیر و تاثراتیکه در کائنات و ذرات وجود  
( بقیه در صفحه ۲۲۰ )

وصایای حضرت قدوس در لیلیه الوداع - و شهادت عام اصحاب در روز

\*\*\*\*\* (( از حوادث قلعه طبرسی - دکتر فرخ نصاری )) \*

چون دوره ایام بر محنت و الام اصحاب بتقدیر حی  
 قدیر قریب بانقض بود حضرت قدوس روزی نظر مبارکش  
 در گوشه قلعه بخرمن شلتوک افتاد و با اصحاب فرمودند  
 ( مفاد بیان ایشان ) که ما در این عرصه بلا برای تنعم  
 و خوشگذرانی وارد نشدیم بل بمقصد اعلا کلمه علیا  
 و تمنای موت و اینارجان در سبیل محبوب امکان و  
 حال میقات آن نزدیک است - لهذا با امر حبیب  
 احباب ذخایر موجوده معدوم شد و قوت و توشه  
 جسمانی با تمام رسید و اصحاب استخوانهای اسب را  
 در جوی خمپاره ها سائیده و بآن سد جوع مینمودند  
 برگ درختان و نباتات قلعه که مورد ارتزاق منقطعین  
 بود از تاثیر مواد ناریه در زمین قلعه بکلی سوخته  
 و گذران از جان گذشتگان منحصر بآب روان شد و اگر  
 با ران اسمانی بدمازند ران بر قلعیان نمی بارید  
 بیشک ستمکاران اب ران نیز بران جمع بی پناه قطع  
 مینمودند (۱) تا آنکه صعوبات به نهایت شدت رسید  
 و گلوله های خمپاره بوسیله منجنیق بر اصحاب  
 مبارک و حلقه محاصره لشکریان برسید حضور تنگتر  
 شد ولی آن جواهر ابداع با همه مصائب چشم از دنیا  
 والا و پوشیده و با استیلا قحط و غلا ببقای -

۱- دشمنان آبرائیز بعد از اصحاب ممنوع داشتند و لسی  
 باراد قالله با ران بارید و بعد احفر چاه نمودند .

حضرت قدوس مرزوق و از توجه بجمال بی مثالش هر دم  
 در خود توانائی و نیروئی عظیم می یافتند و با مر حضرت  
 حبیب بمیدان دفاع شتافتند و با شمشیرهای ساخته  
 بدست خود جمع اعدا را بر ایشان و سرهای ابطال  
 رجال را از تن افکنده و نثار خاک راه مینمودند تا آنکه  
 سرور - بشری بشری لکم یا اصحاب الوفا و الصابرين  
 فی الباساء و الحاقین علی حول العرشین  
 الرافع رایت السود الخافقه بین الوری والقائم بامر الله  
 فی البقعة المبارکة الخضراء بالکتیبة الحمراء بما  
 تمت المیقات و انقضی مرارة الحیات و محی ظلام الیدیور  
 و ظهر طلائع النور من الفح السراء باوثر آن افتادگان  
 ورطه بلا برسید و بطوریکه از ابنای بقایای سیف قلعه  
 مبارک شنیده شد هلهله و اشوقا و انجذاب اصحاب  
 بوصول بمقام رفیع شهادت بد رجح بود که بریکدیسگر  
 سبقت می جستند و هر کس آنان را در آن حال میدید  
 تصور مینمود که این جمع عازم در زمزم شن و سرور میباشند  
 قائد عظیم و کریم حضرت قدوس این رنه ملکوتی را که از  
 حضرت بها الله جل ثنائه بقلب تابناکش القا شده بود  
 کرا را با اصحاب القا می فرمود - قوله تعالی قسم به نیر  
 اعظم که احدی از اهل ارض را بموقنین بالله تسلطی

نبوده و نخواهد بود الا براجساد ظاهره و درممالک روح تصرفی نداشته و نخواهند داشت و اگر مشرکیان فی الجمله تفکر نمائند ابتدا متعرض آن هیاکل احدیه نشوند مقصود معرضین از آنچه مرتکب میشوند ذلت آن نفوس مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بداند در شهادت آن نفوس مطمئنه چه حیاتیهای باقیه مستور است و ذلتشان در سبیل رحمن ملکوت عزت ضمیر - هرگز تعرض نمایند عروج ارواح از اجساد در هر صورت واقع خواهد شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات - حریبه خوشحال آن نفوسی که در سبیل دوست جان فشانند و سرفیق اعلی شتابند انتهی - تا آنکه اصحاب از مرکز نزول قضا به محل تسلیم عازم در حالتی که آنحضرت با معدودی از اکابر اصحاب سوار و سایر یاران و نصاری با شمشیرهای برهنه در ریمون حضرت قدوس چون امواج خروشان بحرکت درآمدند و بعد از ورود حضرت بچادر مخصوص اصحاب گروه گروه در حوال آن قرار گرفته و شب فرا رسید و حضرت حبیب با اصحاب خود وصیت فرمودند شما ای یاران در شدت و محنتی را در طی این مدت تحمل فرمودید و پسر قضایای الهیه صابر شدید حال ۱۹ روز است بآب اکتفا نموده اید چون ما حضری برای شام آورند اصحاب باید نوعی حرکت کنند مثل اینکه مزعفریلو خورده باشند انتهی) بعد چند مجموعه غذای شام از برنج پخته و ماست از اردوی دولت برای اصحاب که مهمان بودند آوردند یکی از اصحاب بشری و

جناب میرابوالقاسم سنگسری شروع به تقسیم نمودند بهر نفری سه لقمه رسید و بعضی هیچ جناب آقا میرابوطالب بقیه السیف ذکر نموده اند که از اردو نان برای فروش آوردند در حالتی که من تکیه بطناب چسادر داده بودم از بعضی از اصحاب صدای خفیفی برخاست در این وقت حضرت قدوس متخیر شدند و آثار قهسر از وجنات مقدس ظاهر فرمودند فردا شمشیر می کشم و اصحاب را می کشم و بعد اصحاب را باین خطاب عالیات عتاب فرمودند (عین بیان ایشان) مردم یک اربعین از برای هر مطلبی ریاضت می کنند و بمطلب میرسند - ۹ ماه شماراتوی قال گذاشتم که از جنبه حیوانی بگذرید بجنبه جن برسید و از جنبه جن بگذرید بجنبه ملک برسید و از جنبه ملک بگذرید از سان بشوید اینسان شان انسان است انتهی - اصحاب از استماع این بیان مبارک گریستند تا آنکه اجله اصحاب شفا عت نمودند فرمودند آنها را عفو نمودم و چون نجات و رهایی آن نفوس مجرده از بندستمکاران محال و وقوع شهادت حتمی بود حضرت قدوس بیاران با وفای خود فرمودند شما با سلاحی که دارید از همینجا متفرق شوید و من میرم بیار فروش (شهر بابل فعلی) اصحاب شروع بزاری و بیقراری نمودند و عرض کردند که ما محال است دست از دامن آن وجود مقدس برداریم و چندان می شویم و بزبان حال میگفتند - از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن - دل از حبیب یاران مشکل بود بریدن - این بیت از حافظ است - در مصرع دوم تغییری داده شد و جای از دستان جانی دل از حبیب یاران ذکر گردید .

بعد آنحضرت مسرور شدند و بدل های آن مظاهر سکینه و وقار روح اطمینان میدهند و فرمودند جزع نکنید هر جا بروید باز در کجا جمع میشویم صبر داشته باشید انتهی ( از بیانات ایشان ) واصحاب خود را مہیای فدا نمودند و جناب آقا سید احمد سنگسری که از سران باران قلعه وانیس حضرت قدس بود چنان استقامتی از خود ظاهر نمودند که محیر عقول گردید و چون شام سیاه بسر آمد و صبح صادق بدید مطابق معاهده قرار بود که شاهزاده مهدیقلی میرزا رئیس ارد و باتفاق حضرت قدس بحمام رفتند بعد از صرف چای در چادر حضرت و صرف ناهار سا حضرت در ارد و جمع اصحاب که تامین ایشان بسه زمین و تمهیر قرآن موء کد بود متفرق شوند و هریک بوطن خود برگردند ولی شاهزاده رئیس قشون جناب ملا یوسف اردبیلی را خواستند که بروند در خارج سنگر و از زبان حضرت قدس و اصحاب اعلام نمایند که شمشیر های سحر آسای خود را که مانند رجعت شجاعت اصحاب حسینی در رکف ابطال قلعه بود تسلیم دارند جناب ملا یوسف را بمحضر خر و ج شهید نمودند و بعد عساگر قاهره اطراف اصحاب را از چهار طرف احاطه کرده و ابدان پاک ایشانرا باهزاران تیر رصاص اماچ نمودند و بعد جنود اعداء و اشقیای ارض با سلاح اتشین و شمشیرهای قاطع باجساد اصحاب که هنوز رمقی در تن داشتند در آویختند و شرط مهمان نوازی را بجا آوردند و عده ( ۲۱۹ )

را بدستان توپ بستند و میرغضبان چند نفر را زند زنده بند از بند جدا نمودند و در این شبهه نیست که شهدای مظلوم تا نفس آخرین بذكر یا صاحب الزمان ناطق حتی اغیار بدیده و شنیده خود شهادت دادند جناب حاجی ملا محمد حسن شریعتمدار کبیر - مازند رانی اعلی الله مقامه در کتاب اسرار الشهادت - در حادثه قلعه طبرسی مینویسند - اگر چه بضر - هزار تیر بر زمین ریختند و از میان رفتند و چشم از دنیا پوشیدند ولی اعلم را بر من لایعلم بحثی نیست کسی از عاقبت احوال چه داند بگو بسم الله مرد این میدان کیست الی آخر قوله باری معدودی از قده و اصحاب مانند آقا میر ابو طالب سنگسری بتقدیر الهی بطریق عجیبه مصون ماندند که معروف به بقیة السیف شدند تا آنها بمانند و وقایع دائله و مصائب وارد به برگزیدگان حق را که با چشم خود دید هاند برای احباب بیان نمایند و در عشق و وفار ا بر عاشقان جمال محبوب بیاموزند و اما سرگذشت اخذ حضرت قدس و حمایت جناب آقا میر ابو طالب بقیة السیف از آنحضرت و مناظره جناب آقا سید احمد سنگسری با شاهزاده مهدیقلی میرزا خود داستانی است شگفت انگیز اگر اعتلال احوال مانع نشود و انقلاب زمان مجالی دهد شاید در آتیه بجهة اطلاع یاران تحریر شود .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

(بقیه از صفحه ۲۱۶) دین و طبیعت .

موجود است رابطه تام و تمامی وجود دارد که هرگز قطع نگردد به عبارتی آخری آن رابطه از لوازم ذاتی اشیا<sup>۱</sup> این لازمه ذاتی مولود ارتباط غیر قابل انفکاک بین موجودات یعنی منبعث از آن حقایق است پس روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا<sup>۲</sup> عبارت است از جاذبه و اتصال ذاتی که بین ذرات کائنات و حقایق وجود موجود و هم از آن حقایق منبعث گردیده است و چون بحقیقت بنگریم مشاهده خواهیم کرد که طبیعت عبارت از همین خواص و روابط است و اگر این روابط وجود نداشته عالم طبیعتی موجود نبود پس :

(طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیا است)

و اینکه در مقام دیگرین را عبارت از همین روابط ذکر فرموده اند باز مشاهده مینمائیم که وجود انسانی نیز جزئی از اجزای موجودات ویا کائناتی از کائنات است که در عین حال جامع جمیع حقایق و کمالات نیز هست و این مجموعه حقایق و کمالات یعنی انسان نیز مانند اجزای طبیعت اولاً مشمول همان روابط ضروریه بین موجودات بوده و ثانیاً در تحت تاثیر یک حقیقت کلیه قرار دارد که محیط هر جمیع کائنات رفائیق بر کافه حقایق است و آن حقیقت<sup>۳</sup> محیط کلیه شریعت الهی است که ضابط و حافظ روابط وجود و حقایق بر وجه اعم است پس (دین) نیز عبارت از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا است (و هم معلوم شد که مبدأ و منشاء دین و طبیعت یکی است .

(بقیه از صفحه ۲۱۵) شرح حال سراج الحکما<sup>۴</sup>

مطابق یازدهم شهر القدره سنه ۶۹ تاریخ بدیع واقع شد و صبح همان شب جنازه آن فقید مجید حمل بحدیقه الرحمن شد و عده کثیری از یار و اغیار از تمام طبقات در تشییع جنازه حاضر شدند حتی اغیار کسبه بازار تا نصف روز بازار را بسته و تعطیل نمودند و علی رؤس الاشهاد طبق قانون و سنن امر بهائی در حضور جمع کثیری از اغیار و علمای محل تغسیل و تکفین و تدفین شد و مزار برانوار شد در حدیقه الرحمن است .

\*\*\*\*\*

(بقیه از صفحه ۲۰۶) بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ لهجه و قوانین لفظی و حتی در باره از لغات باختلاسیار سخن میگفتند و چون همه در قرائت و تلاوت آیات آزاد بودند و در نقل و استماع از زبانها تغییرات هم رخ داد لذا در آن طول مدت تخیرات و تفاوتات بسیار از حیث کم و زیاده و غیره در نسخه ها و قرائت ها بمیان آمد که شاید بسیاری از آنها یکی در لفظ و معنی از اصل ما نزل بعید و جدا شدند و شاید روایات متعدده از اصحاب الرسول هر یک تائید بعضی از آن قرائات را مینمودند تا آنکه در سال سی و هجری از سنین خلافت مصمم هر وحدت قرآن شدند و گفتند یکی از معارف اصحاب النبی سفر در بلاد متکثره اسلامی از عراق و سوریه و غیره ما کرد و اختلا آیات و قرائات و استناد هر یک بتنی از اصحاب النبی

و نیز کثرت غلطات در قرائت ویرا بهیجان و غیرت آورد و عودت بمدینه کرده نزد عثمان و اصحاب مسلمانان بشدت سخن گفت و بوحدت قرآن برانگیخت حتی گفتند که شنیده شد که آیه ان الله بریتسی من المشرکین و رسوله که برفع کلمه رسوله و عطف محل اسم ان و یلمبده<sup>۱۰</sup> محذوف الخبر است بجزر خواندند و آیه چنین معنی خواهد داد که خدا از پیمبر خود هم بیزار است لذا عثمان زید بن ثابت مذکور را با ضمیمه عبد الله بن زبیر و عبد الرحمن حارث بن هشام و سعید بن العاص برگزید و همان قرآن مذکور را بهیچک را از حقیقه گرفته بایشان سپرد و آنان حسب المقرر با دیگر نسخ مطابقه و بالغت و لهجه قریش و معلومات دیگر مطابقه کرده آیات را بنظم و سوره آورده در سوره رانامی بحسب ادنی مناسبتی گذاشتند و بدین صورت در آوردند و نسخ متعدد کرده بجلا فرستادند و دیگر نسخ را از همه جا آورده از میان بردند و لذا ادنی آثاری از آنها برجای نماند و فقط همین نسخ مصحف عثمانی در جاهان اسلام متداول میباشد و چنانچه ملاحظه میشود در جمع و نظم آن نه ملاحظه ترتیب نزول آیات کردند زیرا اولین آیات نازل را اکرم مسلمین آیات اقرء باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقرء وربك الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم الخ و آخر آیات را آیه الیسوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی دانند و حال

آنکه آیات اولی در اواخر قرآن و آیات اخیری در - اواسط آن دیده میشود و نه ملاحظه محل صدور از مکه و مدینه و غیرهما را کردند و نه آیات مکه و مدینه را از هم جدا گرفتند زیرا که آنها در سوره قرآنیه مختلط و متمیز میباشد و نه بموضوعات و هدف کلمات از قبیل معرفه الله و قیامت و احکام و اخلاقی و طاعات نظر داشتند چه آنها نیز در سوره قرآنیه مخلوط و غیر منظم میباشد و چیزی که در اعمال آن هیئت و جمع مذکور در قرآن دیده میشود تکرار بسم الله و اسامی سوره ها و ذکر آنکه سوره مکیه و یامدینیه و یا مختلط است در سوره ها میباشد ولی این نظم و سوره بندی بهر نظری که کردند صورتی شد که مواد آیات و کلمات نبوی را محفوظ و مصون داشت و الی کنون مورد استفاده بشر گردید و آنچه معلوم است عده از اهل دانش از اصحاب محمدی خویش را اولی و اسبق و احدی بانجام این وظیفه میدانستند و شاید قرآنی بنوعی دیگر در نظر داشتند چنانچه از عبد الله بن مسعود حکایت کنند که گفت یا معشر المسلمین اغزل عن نسخ المصاحف ویتولاه رجل والله لقد اسلمت وانه لقی علی رجل کافر و از بعضی طایفه آیات شیعیه دلالت است که موعه حضرت علی امیر المومنین قرآن حقیقی بود ولی پذیرفته نگردید (بقیه در شماره آینده)

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

۵- آقای منصور وجدانی ترجمه

احوال مرحوم میر عبد الرحیم قمصری را بمجله فرستاده اند از لطف ایشان سپاسگزاریم امید است همانطور که مکرر تذکر داده شده خوانندگان عزیز شرح حال قدسای امر را تهیه و بمجله مرحمت کنند .

۶- آقای شاپور نیک دین اشعاری

سروده و برای ما ارسال داشته اند از لطف ایشان بدینوسیله تشکر میکنیم . هیئت تحریریه آهنگ بدیع

تصحیح ۱/۱ - در شماره ۵ صفحه ۱۱۲ سطر .

۱ بجای سلیمان خان شهید سلیمان خان افشار نوشته شده است از خوانندگان عزیز تمنی میکنیم اشتباه مسزبور را تصحیح فرمایند .

۲- در فهرست شماره نهم سال جاری اشتباها

تاریخ انتشار مجله مهر ماه ۱۳۲۸ ذکر شده از -

خوانندگان عزیز متعنی است به مهر ماه ۱۳۲۹ اصلاح

فرمایند .

۱- سرمقاله این شماره را جناب فاضل

مازندرانی <sup>سئوالی</sup> در جواب که یکی از خوانندگان از مجله نموده بودند مرقوم فرموده اند ضمن تشکر فراوان از دانشمند گرامی جناب فاضل مازندرانی امید است خوانندگان دیگر نیز تقاضای قبلی مجله را اجابت و سئوالات خود را بآهنگ بدیع ارسال فرمایند تا توسط دانشمندان امر بآنها جواب داده شود .

۲- مجله شریفه شمع افروخته

مدتیست بهمت جوانان فعال و همد اکارا صفهان نشر مییابد . شایسته است دانشمندان ارجمند و جوانان دانشمند با ارسال مقالات و اشعار آن مجله را تقویت کنند .

۳- شعر این شماره از شیخ رئیس

و آن را جناب عزت الله علائی بآهنگ بدیع مرحمت نموده اند از این اظهار لطف ایشان متشکریم .

۴- آقای محسن آوارگان مقاله

تحت عنوان سفر بهجی فرستاده اند از -

ایشان صمیمانه متشکریم .